

نقد ترجمه کتاب حقوق کیفری شورای اروپا

علیرضا تقی‌پور*

چکیده

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نخستین سند در سطح منطقه‌ای به شمار می‌رود که یک نهاد قضایی یعنی دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر را به عنوان ساز و کار نظارتی بر اجرای مقررات کنوانسیون پیش‌بینی نموده است. کتاب حقوق کیفری شورای اروپا که به صورت قابل فهمی ترجمه شده است، بیانگر تخصص مترجم در هر دو حوزه محسوب می‌شود، اما دغدغه مطرح شده توسط مترجم در مقدمه کتاب مورد نقد و نیز چاپ نخست کتاب مزبور تحت عنوان حقوق کیفری اروپایی توسط انتشارات سمت که به هدف برطرف ساختن نیاز دانشگاه‌ها به مآخذ مبنایی و منابع علمی غیر معارض با مبانی اسلامی ایجاد شده است، ایجاب می‌کند که در جهت جامعیت موضوع و متناسب بودن آن با اهداف و نیازهای آموزشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی، صفحاتی هر چند مختصر به سایر آراء دیوان اروپایی برای هر چه بهتر شفاف شدن اصطلاحات مندرج در کنوانسیون، آراء دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که در برخی از مصادیق حقوق بشر، تفاسیری مغایر با تفاسیر دیوان اروپایی ارائه کرده‌اند و دیدگاه اسلام در زمینه‌های مورد بحث از جانب مترجم اختصاص می‌یافت تا اثر حاضر از صرف ترجمه، خارج شود.

کلیدواژه‌ها: دیوان اروپایی، دادرسی، حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی.

۱. مقدمه

حقوق کیفری شورای اروپا نام کتابی است که توسط یک هلندی (گئرت کورستنز) یک بلژیکی (گرت فرملن) و یک فرانسوی (ژان پرادل) به رشته تحریر درآمده و چاپ

* استادیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان. arlaw2009@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱

سوم آن (۲۰۰۹ میلادی) توسط دکتر محمد آشوری ترجمه شده و انتشارات خرسندی در سال ۱۳۹۳ هجری شمسی این کتاب را به چاپ رسانیده است. بنا به گفته مترجم در پیشگفتار (صفحه ۱۵) با توجه به گذشت ده سال از چاپ دوم کتاب (۱۹۹۹)، تغییرات قابل توجه شکلی و ماهوی در زمینه حقوق کیفری اروپایی رخ داده است به گونه ای که تعداد زیادی کنوانسیون، پروتکل و دستورالعمل در چهارچوب اسناد شورای اروپا و اتحادیه اروپایی به تصویب رسیده و رویه قضایی دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر به دلیل کثرت شکایات شهروندان کشورهای عضو، افزایش چشمگیری یافته و همین امر باعث گردیده است که ضرورت به روزسازی اثر حاضر بیش از پیش احساس شود. به همین دلیل، چاپ سوم کتاب (۲۰۰۹) نیازمند همکاری گرت فرملن به عنوان یکی دیگر از اندیشمندان حقوق کیفری بوده است. در این چاپ، شاهد افزایش چند صد صفحه ای حجم کتاب و تغییراتی در برخی از بخش ها هستیم که باعث متمایز شدن چاپ حاضر از چاپ های قبلی شده است.

از مترجم کتاب حاضر، آثار دیگری در این حوزه به چشم می خورد که از جمله می توان به تألیف بخشی از کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت تحت عنوان «عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» اشاره کرد که در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی توسط نشر گرایش چاپ شده است.

ترجمه حاضر را می توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش نخست آن به همکاری های پلیسی و قضایی میان کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از جمله استرداد متهمین، انتقال محکومان و اجرای قرار بازداشت صادره و نیز معرفی کنوانسیون های مربوط به برخی جرائم و برخی اشخاص اشاره دارد. بخش دوم کتاب که موضوع مقاله حاضر را تشکیل می دهد و به این دلیل انتخاب گردیده که ارتباط مستقیم و بیشتری با سر فصل های آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی رشته های حقوق جزا و حقوق بین الملل پیدا می کند، مربوط به حقوق بنیادین و شکلی مندرج در کنوانسیون اروپایی است؛ موضوعی که مورد توجه مترجم در پیشگفتار قرار گرفته است. به گونه ای که در صفحات ۱۷ و ۱۸ آورده اند: «... در چهارچوب رویه قضایی همین دیوان (اروپایی حقوق بشر) با مفاهیمی مانند تساوی سلاحها و انصاف در دادرسی مواجه ایم که تحولات مهمی را در نظام کیفری کشورهای عضو شورای اروپا و سوق دادن آنها به سمت و سوی توافقی شدن کل فرآیند دادرسی کیفری سبب شده است. لذا می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا معیار یا معیارهایی برای مفهوم انصاف در دادرسی که در برگیرنده هر نوع اتهامی

باشد وجود دارد؟ ... آیا کشورهای عضو شورای اروپا توانسته اند، به مدد بازوی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر بین امنیت و آزادی که مهم ترین دغدغه دولتها و شهروندان در سراسر جهان است تعادلی برقرار کنند؟». به همین دلیل، سعی شده است، مهم ترین موضوعات مرتبط با این بخش از دو دیدگاه حقوق بشر و حقوق کیفری بین المللی که امکان اشاره به آنها توسط مترجم وجود داشت، مورد بررسی قرار گرفته تا همان گونه که مترجم محترم به آن اشاره کرده اند (صفحه ۱۷) قادر باشد پاسخ گوی پرسش هایی باشد که به ویژه برای دانشجویان مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد حقوق جزا و حقوق بین الملل در عرصه حقوق کیفری فرا ملی مطرح می شود. اما قبل از ورود به بحث، ذکر نکاتی ضروری به نظر می رسد. نخست این که ترجمه مورد نقد، به دلیل رعایت بیش از حد امانت و تقید به متن، به رغم قابل فهم بودن عبارات از حالت فارسی روان خارج شده است. همچنین غلط های چاپی نیز در ترجمه، ملاحظه می شود که صرفا به چند مورد آن اشاره می شود؛ مانند:

صفحه ۳۲، سطر ۷: تکمیل، صورت درست: تکمیل.

صفحه ۷۱، سطر ۳: تفکیلی، صورت درست: تفکیکی.

صفحه ۴۲۸، سطر ۱۴: انطنباطی، صورت درست: انضباطی.

صفحه ۴۳۸، سطر ۸: تغذیه، صورت درست: تغذیه.

صفحه ۴۴۹، سطر ۴: روان نژدی، صورت درست: روان نژندی.

صفحه ۴۵۶، سطر ۲۱: فراد، صورت درست: افراد.

صفحه ۶۰۷، سطر ۵: تصیم، صورت درست: تصمیم.

نکته دوم این که نگارنده با بضاعت اندک خود، نه به عنوان یک متن ترجمه شده، بلکه به عنوان یک متن آموزشی به متن حاضر، نگریسته تا بتواند مسیر تحقیقات گسترده تر در زمینه حقوق بشر و حقوق کیفری بین المللی و مقایسه میان این دو رشته را برای محققان فراهم سازد.

۲. حق حیات

محتوای حقوق بشر، عنوانی است که در صفحه ۳۸۷ کتاب مورد نقد مطرح شده است. فصل نخست از این عنوان به حقوق بنیادین اختصاص یافته که حق حیات، مهمترین آن به شمار می رود. در ابتدا لازم است نگاهی به اسناد بین المللی حقوق بشر در زمینه

حق حیات داشته باشیم. اعلامیه جهانی حقوق بشر، نخستین سند از این حیث به شمار می‌رود که در مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید. اعلامیه مزبور در ماده ۳ به صورت مطلق از حق حیات سخن به میان آورده است، بدون این که استثنایی مانند مجازات اعدام برای آن پیش بینی نماید. در ماده ۵ از اعلامیه مزبور نیز این گونه مقرر شده است که هیچ کس نباید تحت مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل شأن و مقام انسانی وی گردد. از این عبارات نیز استنباط می‌شود که هدف طراحان اعلامیه آن بوده است که مجازات اعدام نباید در مورد محکومین به مرحله اجرا درآید. در زمان تهیه اعلامیه، برخی از کشورهای عضو سازمان ملل اقداماتی را در خصوص لغو مجازات اعدام در قوانین داخلی خود آغاز کرده بودند و به همین دلیل، در زمان تصویب اعلامیه این نگرانی وجود داشت که در صورت پیش بینی اعدام به عنوان یک مجازات قابل پذیرش، روند الغای مجازات اعدام در کشورهایی که گام‌هایی را در این راستا برداشته بودند متوقف شود. هر چند اعلامیه جهانی حقوق بشر سند الزام‌آوری برای دولت‌ها به شمار نمی‌رود، اما چارچوب مشخصی را برای اسنادی که متعاقباً به تصویب رسیدند بنیان نهاد.

در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید که آن را می‌توان از جمله مهم‌ترین اسناد جهانی حقوق بشر محسوب نمود. مطابق ماده ۶ میثاق: «هر فرد از حق ذاتی حیات برخوردار است». به این معنا نه تنها، جامعه حق حیات را به فرد اعطا نمی‌کند، بلکه باید از این حق حمایت نماید. واژه ذاتی مندرج در این ماده در کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حقوق بشر ذکر نشده است. اما مجازات اعدام در قبال شدیدترین جرایم به عنوان استثنایی برای حق حیات در نظر گرفته شده و اجرای آن به نحو الزام‌آور و مطلقاً نسبت به اشخاص زیر ۱۸ سال و زنان باردار ممنوع اعلام شده است. در ماده ۴ میثاق نیز مقرر شده است: «در زمان بروز وقایع اضطراری که موجودیت ملت را تهدید کند و وجود چنین خطری رسماً اعلام شود، کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر، تا آن حد که مرتبط با وضعیت موجود باشد اتخاذ نمایند، مشروط به این که تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که طبق حقوق بین‌الملل بر عهده دارند مغایرت نداشته باشد». بر اساس بند ۲ از این ماده، انحراف از ماده ۶ مجاز شمرده نشده است که به آن معناست دولت‌هایی که مجازات اعدام را برای جرائم خطیر در قوانین داخلی خود پیش‌بینی کرده‌اند نمی‌توانند در وضعیت‌های اضطراری، آن را به سایر موارد توسعه دهند. این موضوع به تنهایی بیانگر

اهمیت حق حیات در زمان تصویب میثاق می تواند تلقی شود. اما تنها زمانی می توان برای حق حیات، احترام ذاتی قائل شد که هیچ گونه استثنایی نسبت به آن وجود نداشته باشد. به همین دلیل، ماده ۶ میثاق متعاقباً طی پروتکل دوم الحاقی به آن در ۱۹۸۸ اصلاح شد. در مقدمه این پروتکل آمده است که دولت های عضو این پروتکل با این اعتقاد که نسخ مجازات اعدام در ارتقاء شأن بشر و پیشرفت فزاینده حقوق بشر سهم بسزایی ایفا می کند و نیز با در نظر گرفتن ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مفاد پروتکل حاضر را مورد تصویب قرار می دهند و به این ترتیب، مجازات اعدام در زمان های صلح و جنگ به موجب پروتکل الحاقی به یک سند جهانی ممنوع اعلام گردید. پروتکل مزبور در جولای ۱۹۹۱ به مرحله اجرا درآمد.

کمتر از دو سال پس از تصویب اعلامیه جهانی، شورای اروپا در ۱۹۵۰، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر را به عنوان اولین سند منطقه ای تصویب و نهایتاً از ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ به مورد اجرا گذاشته شد. در ماده ۲ کنوانسیون مقرر شده است: « حق حیات همگان باید مورد حمایت قانون قرار گیرد. هیچ فردی را نباید عمداً از حیات محروم نمود، مگر در اجرای حکم دادگاه در مورد جنایتی که مجازات سالب حیات برای آن مقرر شده است». بنابراین اصل، بر عدم اجرای مجازات اعدام نهاده شده است. این در حالی است که ماده ۳ از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مصوب مجمع عمومی سازمان ملل به صورت مطلق از حق حیات سخن به میان آورده است، بدون این که استثنایی مانند مجازات اعدام برای آن پیش بینی نماید. به این ترتیب، ملاحظه می شود برخلاف اعلامیه جهانی، در کنوانسیون اروپایی برای جرائمی که در قوانین داخلی کشورها، مجازات اعدام پیش بینی گردیده، ممنوعیتی در نظر گرفته نشده است. به نظر میرسد، علت چنین امری را بتوان وجود دادگاه هایی دانست که توسط متفقین پس از پایان کار دادگاه بین المللی نورنبرگ در سطح اروپا برای محاکمه سایر جنایتکاران آلمانی جنگ جهانی دوم، ایجاد شده و احکام اعدام را در مورد آنان اجرا می کردند؛ به گونه ای که می توان ادعا نمود کنوانسیون اروپایی، تحت تأثیر رویه مزبور قرار داشته است.

از ابتدای دهه هفتاد میلادی، شورای اروپا اقداماتی را در راستای اصلاح ماده ۲ به عمل آورد تا این که در سال ۱۹۸۳ پروتکل شماره ۶ به امضای برخی از کشورهای اروپایی رسید و از اول مارس ۱۹۸۵ به مرحله اجرا گذاشته شد. به موجب این پروتکل که حق شرطی نیز برای کشورهای اروپایی در نظر گرفته بود، مجازات اعدام در زمان صلح

ممنوع اعلام گردید. در نتیجه، دولت‌های اروپایی همچنان حق داشتند در زمان جنگ که خطری علیه موجودیت آنها تلقی می‌شود، مجازات اعدام را حفظ نمایند. برخی معتقدند، شرط اجرای مجازات اعدام در زمان جنگ، استدلال قدیمی مخالفان لغو اعدام را در نظر دارد که در زمان جنگ، هنگامی که سربازان با به خطر انداختن جان خود انجام وظیفه می‌کنند، دلیلی ندارد که جنایتکاران از چنین خطری به دلیل تبهکاری خود مصون مانده و در زندان پناه بگیرند (کریس، ۱۳۹۵، ص ۸۶).

در صفحه ۴۱۸ از کتاب مورد نقد به پروتکل شماره ۶ اشاره گردیده، اما سخنی از پروتکل شماره ۱۳ توسط نویسندگان و مترجم به میان نیامده است. مبنای پایه گذاری پروتکل اخیرالذکر را می‌توان اظهار نظر دیوان اروپایی حقوق بشر دانست که در یکی از پرونده‌های مطروحه اعلام کرد، با توجه به این که مجازات اعدام به رغم حفظ آن در قوانین داخلی کشورهای عضو شورای اروپا، عملاً اجرا نمی‌شود، امکان اصلاح مجدد کنوانسیون در این رابطه وجود دارد (Nolte, 2013, p.263). به این ترتیب، در ۲۰۰۳ میلادی پروتکل شماره ۱۳ الحاقی به کنوانسیون اروپایی به مرحله اجرا گذاشته شد. در این پروتکل مقرر شده است، ضرورت حمایت از حق حیات و نیز شناسایی کامل کرامت ذاتی بشر ایجاب می‌کند که مجازات اعدام در هر زمانیخواه جنگ یا صلح نسخ شود. لازم به ذکر است حق شرط، همانند پروتکل شماره ۶ نسبت به پروتکل مزبور نیز در نظر گرفته نشده است.

صرف نظر از این که اعلامیه جهانی حقوق بشر، سند الزام‌آوری محسوب نمی‌شود، محتوای کنوانسیون اروپایی بر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی حاکم است و پذیرش پروتکل‌های الحاقی به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، امری اختیاری محسوب می‌شود، آن چه که در سطور پیشین مطرح شد، با احکام مندرج در قرآن کریم نیز سازگار نیست. در آیه ۱۷۹ از سوره مبارکه بقره خداوند فرموده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» - ای خردورزان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست، مگر از قتل پرهیزید». ملاحظه می‌شود، قصاص‌ضامن حیات جامعه معرفی شده است. زیرا از یک سو، اگر قصاص وضع نمی‌گردید، به جنایتکاران احساس امنیت دست داده و جان مردم در معرض خطر قرار می‌گرفت و از سوی دیگر، حکم مزبور حافظ حیات قاتل بالقوه نیز به شمار رفته و او را از فکر قتل باز می‌دارد. همچنین حکم قصاص، تساوی و برابری را به وجود آورده و مانع از قتل‌های بی‌شمار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۶). علت حکم اخیر را در این نکته

می توان جستجو کرد که قبل از ظهور اسلام، مسئولیت فردی حاکم نبود و اگر قتلی رخ می داد، نه تنها قاتل، بلکه اعضای خانواده و حتی قبیله وی در معرض قتل قرار داشتند. به این ترتیب، اسلام باعث ایجاد تعدیل در حکم مزبور گردید. بنابراین، ایرادهایی از قبیل این که قصاص جز قساوت و انتقام جویی ثمره ای به همراه ندارد و قانونی که بیش از هزار سال از عمر آن سپری می شود در اجتماع امروز قابل اعمال نیست، نمی تواند از دیدگاه قرآن قابل پذیرش تلقی گردد. در واقع، اجرای قصاص مانند قطع شاخه های خشکیده و زائد از یک درخت محسوب می شود که به حکم عقل باید مبادرت به آن نمود و طبیعت بشر اقتضای آن را دارد که در برابر تعدی دیگران مبادرت به مقابله به مثل نماید. در آیه ۴۰ از سوره مبارکه شوری در این رابطه آمده است: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا». اما به رغم آن چه که مطرح شد، قصاص به عنوان یک امر متعین و حتمی در نظر گرفته نشده و گذشت مورد تشویق قرآن قرار گرفته است. کما این که در آیه اخیرالذکر به صراحت بیان شده است: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ». همین حکم در آیه ۱۷۸ از سوره مبارکه بقره قابل مشاهده است، به گونه ای که خداوند حکم گذشت را تخفیف و رحمتی از جانب خود اعلام کرده است. بنابراین همان گونه که برخی نیز معتقدند، قصاص نه به لحاظ انتقام، بلکه از بین بردن فساد تشریع شده است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۶۴).

با توجه به موارد فوق الذکر مشخص می گردد، اجماعی در خصوص لغو مجازات اعدام در جامعه جهانی شکل نگرفته است. به عبارت دیگر، محتوای اسناد بین المللی حقوق بشر صرفاً در برخی موارد مانند اصل برائت، جنبه عرفی در حقوق بین الملل به خود گرفته و شامل بسیاری از موارد از جمله موضوع مورد بحث نمی شود. این موضوع را می توان هنگام تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در میان کشورهای مسلمان مشاهده نمود. هر چند، تحت تأثیر اسناد بین المللی حقوق بشر از جمله کنوانسیون اروپایی، دادگاه های کیفری بین المللی نیز مجازات اعدام را برای جنایتکاران جرائم بین المللی پیش بینی نکرده اند.

۲-۱. حق حیات برای جنایتکاران بین المللی

در زمان محاکمه متهمین دادگاه های نورنبرگ و توکیو که به ترتیب در اگوست ۱۹۴۵ و ژانویه ۱۹۴۶ توسط متفقین ایجاد شدند، اسناد بین المللی حقوق بشر تصویب نشده بودند و مجازات اعدام در قوانین داخلی اکثریت کشورهای جهان، جایگاه خود را به

عنوان یک مجازات اصلی حفظ کرده بود. به همین دلیل و همچنین با توجه به جریحه دار شدن احساسات جامعه جهانی از جنایات ارتكابی، تعدادی از متهمین این دادگاه‌ها به اعدام محکوم شدند. این در حالی است که دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی که به موجب قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت در ۲۵ می ۱۹۹۳ تشکیل گردید در ماده ۲۴ اساسنامه خود، مجازات را محدود به حبس کرده است. همین موضع در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا که به موجب قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت در ۸ نوامبر ۱۹۹۴ تشکیل شد نیز مشاهده می‌شود. در زمان تصویب قطعنامه، نیوزیلند به‌عنوان عضو غیر دائم شورای امنیت اعلام کرد که در مسیر پیشرفت یک جامعه متمدن، اعتقاد به چشم در برابر چشم و انتقام جویی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد و در این خصوص تفاوتی نمی‌کند که چه نوع جرائمی رخ داده اند (Schabas, 2008, p.237). همان‌گونه که مطرح گردید، قصاص نه تنها، انتقام جویی محسوب نمی‌شود، بلکه در جهت حفظ نظم، دفع فساد و پیشگیری از جنایت وضع شده است. زمانی که در آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ»، چگونه می‌توان با چنین بیانی بر این اعتقاد بود که قصاص متعلق به زمان خاصی است؟ به ویژه با توجه به افزایش جنایات بین‌المللی، بی‌توجهی به قانون قصاص چیزی جز افزایش دامنه جنایات را به دنبال خواهد داشت؟ در رابطه با دیوان کیفری بین‌المللی به این نکته باید توجه کرد که در سال ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل یک کمیته موقت و سپس در سال ۱۹۹۵ یک کمیته مقدماتی را مأمور تهیه پیش‌نویس اساسنامه دادگاهی دائمی کرد. در ۱۹۹۷ کمیته مقدماتی، کار گروهی را به ریاست هیئت نمایندگی نروژ موظف کرد مجازات‌هایی را که درج آن در اساسنامه متناسب با جنایات بین‌المللی باشد مورد بررسی قرار دهد. پیشنهاد کارگروه مزبور حبس از ۲۵ سال تا ابد بود (Schabas, 2002: 252). این پیشنهاد در کنفرانس دیپلماتیک رم که از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ جولای ۱۹۹۸ به طول انجامید مورد بررسی و تبادل نظر کشورهای حاضر در این کنفرانس قرار گرفت. در ۳ جولای ۱۹۹۸ گروهی از کشورهای مسلمان، بیانیه‌ای صادر کرد که به موجب آن دیوان کیفری بین‌المللی باید مجازات‌های مندرج در قانون کشوری را که جنایات بین‌المللی در آن رخ داده اعمال نماید. در همان روز کشورهای حوزه کارائیب نیز متنی منتشر کرد که در آن به صراحت، مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود. نماینده دولت ترینیداد و توباگو نیز اعلام کرد، صرفاً به این دلیل که کنفرانس رم به سرانجام برسد با اساسنامه پیشنهادی مخالفت نمی‌کند، اما بر این نکته پافشاری نمود که مجازات اعدام نمی‌تواند

یک موضوع حقوق بشری تلقی شود (Schabas, 2002: 257). به این ترتیب، نمایندگان کشورهای مسلمان حاضر در کنفرانس رم با طرح این نکته که دیوان کیفری بین المللی، مجازات های موجود در قوانین مناطق آشوب زده جهان را اعمال نماید به صورت ضمنی این موضوع را مطرح نمودند که اعدام می تواند یکی از انواع مجازات هایی باشد که در مورد مرتکبین اجرا گردد. با توجه به صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی به این معنا که تا زمانی که کشورهای عضو اساسنامه، صلاحیت خود را نسبت به جنایات بین المللی اعمال نمایند نوبت به دیوان کیفری بین المللی نمی رسد، عدم پیش بینی مجازات اعدام در اساسنامه، هیچ گونه لطمه ای به صلاحیت دولت هایی که مجازات اعدام را در قوانین خود حفظ کرده اند نمی زند. هر چند ذکر این نکته نیز ضروری است که شورای امنیت به استناد بند ۲ از ماده ۱۳ اساسنامه می تواند وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید، ولو آن که وضعیت مزبور در ارتباط با کشوری باشد که اساسنامه را مورد پذیرش قرار نداده است. موضوعی که هر چند باعث خدشه دار شدن اصل رضایت این دسته از دولت ها می شود، اما نهایتا خدشه ای به قانون کیفری آنها در زمینه اجرای مجازات اعدام وارد نمی آورد. به این ترتیب، به خواست کشورهای مسلمان در اجرای مجازات قصاص نسبت به جنایتکاران بین المللی خدشه ای وارد نمی شود. هر چند این امر مستلزم این نکته است که قوانینی در حوزه جرائم بین المللی در کشورهای مزبور وضع شود.

۳. سلب آزادی از متهم

از جمله مواردی که ذیل عنوان حقوق شکلیا دادرسی مطرح می شود، قانونی بودن سلب آزادی از متهم و شرایط بازداشت موقت است که در ماده ۵ از کنوانسیون اروپایی پیش بینی شده است. به رغم این که عنوان قانونی بودن دستگیری در صفحه ۴۷۹ ترجمه ذکر گردیده، اما مصادیقی که در این رابطه در صفحات ۴۸۰ تا ۴۸۹ از کتاب مورد نقد به آن اشاره شده، قابلیت پیش بینی بازداشت توسط شهروندان و ثبت مشخصات بازداشت شدگان و در ارتباط با دلایل دستگیری و بازداشت موقت، ظن ارتکاب جرم، پیشگیری از ارتکاب جرم و خطر فرار در صورت آزادی مطرح گردیده است. این در حالی است که دیوان اروپایی، آراء دیگری که از اهمیت بیشتری برخوردار هستند در رابطه با قانونی بودن دستگیری صادر کرده و انتظار می رفت که مترجم صفحاتی را به

بیان این آراء و تحلیل آن می‌پردازد. در دعوی استوک علیه آلمان (۱۹ مارس ۱۹۹۱)، دیوان اعلام کرده است که اگر دولتی با توسل به حيله موفق به دستگیری فردی شود، اگر چنین اقدامی به قلمرو کشور دیگر نیز تسری یافته باشد، به عنوان دستگیری غیر قانونی محسوب می‌گردد (Hansen, 2001, P.111). به نظر می‌رسد، علت صدور چنین رأیی را در این نکته می‌توان جستجو کرد که هر بودن افراد از یک کشور به کشور دیگر، نقض حاکمیت کشوری محسوب می‌شود که ربودن در آن جا محقق شده است و در نتیجه، دستگیری متعاقب آن نیز غیر قانونی خواهد بود.

پرونده‌ای که در صفحه ۵۰۰ از کتاب مورد نقد مطرح گردیده و توسط نویسندگان و مترجم از آن به عنوان سوء استفاده از قدرت یاد شده است، بیشتر مربوط به عنوان دستگیری غیر قانونی و بی‌توجهی به امنیت شخصی متهم است و دیوان اروپایی نیز از عناوین اخیر استفاده کرده است. در این پرونده، دولت ایتالیا درخواست استرداد متهمی را به اتهام قتل از فرانسه کرده بود، اما دادگاه تجدیدنظر لیموژبا اعلام این که نامبرده در ایتالیا، غیباً به حسب ابد محکوم گردیده و این نوع دادرسی، مخالف نظم عمومی فرانسه تلقی می‌شود، درخواست استرداد را رد کرد. متعاقب این رأی، حکم اخراج متهم از فرانسه صادر گردید و با یک ماه تأخیر و پس از دستگیری متهم به او ابلاغ شد و بلافاصله به سوئیس تحویل گردید و از آن جا نیز به ایتالیا مسترد شد. دیوان اروپایی اعلام کرد با توجه به این که حکم اخراج نامبرده، هنگام دستگیری ابلاغ گردیده و دولت ایتالیا نیز مقامات سوئیس را از اخراج قریب‌الوقوع متهم آگاه کرده بود، اقدام مأموران فرانسوی، دستگیری غیر قانونی و برخلاف امنیت شخصی تلقی می‌شود (Reid, 2011, P.339). به عبارت دیگر، متهم نسبت به حکم اخراج از فرانسه و مهلت در نظر گرفته شده توسط دادگاه، محروم گردیده و به همین دلیل، سلب آزادی از وی را می‌توان غیر قانونی تلقی کرد.

مصادیق حقوق متهم در کنوانسیون اروپایی، عیناً در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نیز پیش‌بینی گردیده است که حق دستگیری قانونی یکی از این مصادیق به شمار می‌رود. در این رابطه، ادعاهایی نیز از سوی متهمین مطرح گردیده است. به عنوان مثال، در یکی از پرونده‌های مطروحه نزد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی، متهم ادعا کرد زمانی که در صربستان به سر می‌برده با توجه به اظهارات کذب نماینده دفتر دادستانی دادگاه مزبور و به تصور ملاقات با رئیس وقت نیروی سازمان ملل در منطقه با سوار شدن به یک وسیله نقلیه وارد کرواسی شده و در آن مکان دستگیر شده

است که عنوانی جز آدم ربایی نمی تواند داشته باشد. شعبه دادگاه ضمن اشاره به این نکته که واژه دستگیری مندرج در ماده ۵ کنوانسیون اروپایی به معنای محدودیت شدید در آزادی فرد است و خودداری از حرکت آزادانه فرد، جزء ضروری از دستگیری به شمار می رود، اعلام نمود، با توجه به این که محدودیتی برای متهم به وجود نیامده و از دستبند نیز استفاده نشده، دستگیری متهم نه در صربستان، بلکه کرواسی صورت پذیرفته است. همچنین شعبه دادگاه، وجود حيله در جریان دستگیری را مورد پذیرش قرار داد، اما اعلام کرد که این امر نمی تواند بر خلاف حقوق بین الملل محسوب شود (Cryer, 2005, P.138). قضات دادگاه این موضوع را مورد توجه قرار ندادند که مأموران دفتر دادستانی، بدون اجازه مقامات صربستان وارد قلمرو آن کشور شده و متهم نیز در آن قلمرو سوار بر وسیله نقلیه گردیده که می تواند نقض حاکمیت صربستان محسوب شود.

همان گونه که در ابتدای این بخش مطرح گردید، دیوان اروپایی در پرونده استوک از این رفتار به عنوان یک اقدام غیر قانونی یاد کرده است. اما وضعیت در در یک دادگاه بین المللی به گونه دیگری رقم خورده است. به عبارت دیگر، سرنوشت متهمی که از کشوری مورد ربایش قرار گرفته، بسته به این که در یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مورد محاکمه قرار گیرد یا توسط دادگاه بین المللی متفاوت خواهد شد. به نظر می رسد، رأی صادره را باید این گونه توجیه نمود که موفقیت دادگاه های کیفری بین المللی در انجام مأموریتی که به آنها محول شده است، تنها در صورت دستگیری و محاکمه متهمین امکان پذیر خواهد بود. این در حالی است که دادگاه های مزبور از وجود نیروی مستقلی در اجرای قرار دستگیری برخوردار نیستند. به همین دلیل، تأیید ادعاهای مطرح شده توسط متهم، انجام وظیفه دادگاه را با موانع جدی مواجه می کند. به این ترتیب، ملاحظه می شود وضعیت خاصی که یک دادگاه کیفری بین المللی با آن مواجه است، باعث گردیده که یکی از مواد کنوانسیون اروپایی به صورتی مغایر با آن چه که در تفسیر دیوان اروپایی آمده است تفسیر شود.

۴. حق دفاع متهم بدون حضور وکیل

از جمله مهم ترین مصادیقی که در ارتباط با دادرسی منصفانه مطرح می شود، حق دسترسی به وکیل است و از زمانی که فرد، عنوان متهم به خود می گیرد قابل اجراست. هر چند در کنوانسیون اروپایی از حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات سخنی به میان

نیامده است، اما همان گونه که در صفحات ۵۵۹ تا ۵۷۱ از کتاب مورد نقد آمده است، متهم باید در این مرحله اجازه دسترسی به وکیل را داشته باشد و عدم حضور وکیل، نقض حقوق دفاعی را در پی خواهد داشت. اهمیت حضور وکیل در مراحل ابتدایی رسیدگی به پرونده آن گاه مشخص می‌گردد که تعذرانجام تحقیقات خاص در آینده و عدم دسترسی به اسناد و مدارکی که می‌توانند دلالت بر بی‌گناهی متهم نمایند از نظر گذرانیده شود. موضوعی که جای خالی آن در متن احساس می‌شود و مترجم محترم می‌توانستند به آن اشاره نمایند، نکته بسیار مهمی است که در بند ۳ از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی به آن اشاره گردیده که هر فرد متهم به ارتکاب جرم حق دارد: «شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب از خود دفاع کند...». حال سوالی که در این راستا مطرح می‌گردد مربوط به واژه "شخصاً" در متن بند مزبور است. به این معنا که آیا متهم می‌تواند در کلیه اتهامات، بدون حضور وکیل از خود دفاع نماید و وکیل تسخیری تعیین شده توسط دادگاه را نیز مورد پذیرش قرار ندهد؟ دیوان اروپایی در رأیی اعلام کرده است که هر چند تعیین وکلای بیشتر برای متهم، فی‌نفسه غیر منطبق با کنوانسیون تلقی نمی‌شود، اما قبل از آن باید نظر متهم استماع شده و آن گاه اگر دادگاه متقاعد شود که افزایش تعداد وکلا به برقراری محاکمه منصفانه کمک می‌کند، امکان تعیین وکیل وجود خواهد داشت (Arai, 2001, P.55). از عبارت "قبل از آن [تعیین وکلای بیشتر]" باید نظر متهم استماع شده" این گونه استنباط می‌شود که در ابتدای جلسه دادرسی برای انتخاب نخستین وکیل نیز باید نظر متهم اخذ شود، زیرا دلیلی ندارد که در جریان محاکمه، حق نظرخواهی از متهم در زمینه به استخدام گرفتن وکلای بیشتر پذیرفته شود، اما در ابتدای محاکمه، وی حق دفاع از خود را نداشته و دادگاه بتواند وکیلی بر وی تحمیل نماید. به عبارت دیگر، تفاوتی از این حیث میان ابتدای دادرسی و پس از آن وجود ندارد. حال اگر دادگاه به این نتیجه برسد که عدم تعیین وکیل، مانعی در جهت برگزاری دادرسی منصفانه است و نظر متهم موجه محسوب نمی‌شود، می‌تواند بدون نظر متهم اقدام به چنین امری نماید. به عبارت دیگر، هر چند حق عدم پذیرش وکیل توسط متهم مطلق نیست، اما اصل بر این است که متهم بتواند شخصاً از خود دفاع نماید، مگر این که دادگاه آن را بر خلاف دادرسی منصفانه تشخیص دهد.

تفسیر بند ۳ ماده ۶ که به آن اشاره گردید، در یکی از پرونده‌های مطروحه در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی به گونه دیگری مطرح شده است. در این پرونده، متهم در جلسات دادرسی بارها به بی‌اعتباری دادگاه اشاره کرده و اظهارات شهود را نیز

تفسیر می‌کرد. به همین دلیل، دادستان درخواست کرد تا وکیلی برای متهم تعیین شود. شعبه دادگاه نیز اعلام کرد که عبارات مندرج در اساسنامه که برگرفته شده از اسناد بین-المللی از جمله کنوانسیون اروپایی است به معنای دفاع موثر می‌باشد نه این که متهم بتواند شخصا از خود دفاع نماید و منظور طراحان اسناد مزبور آن نبوده که الزاما از متهم خواسته شود شخصا از خود دفاع نموده یا درخواست وکیل نماید. بنابراین، دادگاه می‌تواند برای ممانعت از وقفه در رسیدگی‌ها و از بین رفتن شأن دادگاه مبادرت به تعیین وکیل برای متهم نماید (Scharf, 2006, P.29). از رأی صادره این گونه استنباط می‌شود که اگر متهم، تمایل داشته باشد، شخصا از خود دفاع نماید باید با اجازه دادگاه باشد. بنابراین حق دفاع بدون حضور وکیل، حق مستقلی محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، بر خلاف آن چه که در رأی دیوان اروپایی حقوق بشر بیان گردید، چه در ابتدای جلسه دادرسی یا در جریان آن، نظر متهم نمی‌تواند مبنای مستقلی در تصمیم‌گیری دادگاه نسبت به تعیین وکیل برای متهم محسوب شود. در واقع، آن چه که باعث تحمیل وکیل بر متهم خواهد شد، صرفا به دلیل بهتر شدن وضعیت متهم در مقام دفاع نخواهد بود و دلایل دیگری نیز می‌تواند توسط قضات دادگاه مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت این نکته قابل ذکر است که تحمیل وکیل چه در جهت منافع دادگاه باشد یا متهم، به دلیل عدم تمایل قلبی متهم، باعث عدم همکاری وی با وکلای مزبور خواهد شد.

۵. احضار و پرسش از شاهد

از جمله مصادیق حقوق دادرسی مندرج در کنوانسیون اروپایی، احضار و پرسش از شاهد مطابق بند ۳ ماده ۶ است. در این مقرر آمده است، متهم حق دارد: «از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سوالاتی را پرسیده یا از دادگاه بخواهد که از آنان سوالاتی نماید و شهودی که به نفع او شهادت می‌دهند را با همان شرایطی که شهود، علیه او شهادت می‌دهند احضار کرده و سوالاتی از آنان نماید». همان گونه که در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر آمده است و در صفحات ۵۷۵ تا ۵۸۱ کتاب مورد نقد به آن اشاره گردیده، لزومی ندارد که متهم در دادگاه با شهود مواجه شود، اما حداقل در یکی از مراحل رسیدگی از تحقیق تا محاکمه، امکان چنین مواجهه‌ای باید وجود داشته باشد. مطابق این فرآیند، هر یک از طرفین دادرسی، صداقت شاهد و صحت اظهاراتی که علیه او و به نفع طرف دیگر شده است را مورد تردید قرار داده و حقایقی را که

ممکن است به نفع او باشد از شاهد اخذ می‌کند (Murphy, 1985, p.385). بنابراین، هدف اصلی از طراحی این فرآیند، ایجاد فرصت برای طرفین دادرسی است که یا اعتبار شاهد یا صحت شهادت به رغم قابل اعتماد بودن شاهد را نزد قضات دادگاه مورد تردید قرار دهند. بدیهی است، فردی که شاهد را مورد پرسش متقابل قرار می‌دهد، باید سوالاتی را مطرح نماید که به موضوع شهادت مرتبط باشند. در نتیجه، حق پرسش از شهود، مطلق نبوده و تحت نظارت و کنترل دادگاه قرار دارد. حال سوالی که در این رابطه مطرح می‌گردد، این است که آیا شهادت بر شهادت یا به عبارت دیگر، مسموعات (Hearsay evidence) نیز می‌تواند به عنوان یک دلیل در دادگاه مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، اظهارات افرادی که مشاهدات خود از وقایع را با دیگران در میان گذاشته، اما به هر دلیل، امکان دسترسی به آنان در جلسات دادرسی وجود ندارد، می‌تواند به عنوان یک دلیل در برائت یا محکومیت متهم موثر تلقی شود؟ علت طرح چنین سوالی در این نکته نهفته است که در شهادت بر شهادت، امکان پرسش مستقیم از شاهد اصلی وجود ندارد و این در حالی است که با توجه به عبارات مندرج در بند ۳ ماده ۶ به نظر می‌رسد، این گونه دلایل مورد پذیرش طراحان کنوانسیون اروپایی قرار نگرفته است. در صفحه ۵۸۳ کتاب مورد نقد به رأی از دیوان اروپایی اشاره شده است که به موجب آن، با توجه به زندانی بودن شاهد اصلی در کشور دیگر، دادگاه ناگزیر شده است که مأموران پلیس را که در جایگاه شهود حاضر شده اند و اظهارات شاهد اصلی را نقل کرده اند، مورد پرسش قرار داده و اظهارات آنان را مورد پذیرش قرار دهد.

ممکن است در ارتباط با رأی فوق الذکر، مبنی بر پذیرش شهادت مأموران پلیس توسط دیوان اروپایی ابهامی در ذهن خواننده متن رأی مطرح شود؛ به این صورت که افراد حاضر در جایگاه شهود، مأموران پلیس بوده اند که اصولاً افراد قابل اعتمادی به شمار می‌روند و شاید به همین علت، شهادت آنان مورد پذیرش قرار گرفته است. اما دیوان اروپایی حقوق بشر، این موضوع را در مورد افراد عادی نیز مورد تأیید قرار خواهد داد؟ دیوان، در رأی نسبتاً جدیدی، شهادت بر شهادت را به صورت مطلق، اعم از این که شهود از جمله مقامات رسمی باشند یا افرادی عادی، تأیید نموده است، هر چند خاطر نشان کرده که اگر محکومیت متهم، صرفاً بر مبنای اظهارات شاهد غیر اصلی باشد و از طریق دلایل دیگری تقویت نشود، حکم به نقض بند ۳ ماده ۶ صادر خواهد شد.

(Davis, 2014, p.105). در نتیجه، مسموعات به تنهایی نمی توانند دلیل محکومیت متهم به شمار آیند.

۵-۱. صلاحدید آزادانه در پذیرش دلیل

آن چه که در ارتباط یا شهادت بر شهادت مطرح گردید، در دادگاه های کیفری بین المللی نیز موضوع آراء متعددی قرار گرفته است. مطابق بند ج از ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی و رواندا، شعب دادگاه می تواند هر دلیل مرتبطی را که واجد ارزش اثباتی است مورد پذیرش قرار دهند. در بند ۲ ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دیوان کیفری بین المللی نیز هر شعبه دیوان، مجاز به ارزیابی آزادانه از کلیه دلایل به منظور تعیین ارتباط یا قابلیت پذیرش آن شده است. در پرونده های متعددی، دادگاه های مزبور، تفاوتی میان دلایل حاصل از شهادت بر شهادت به عنوان دلیل غیرمستقیم با سایر دلایل از نظر معیار اثبات قائل نشده اند. به عنوان مثال، دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا اعلام کرده است، ضرورتی ندارد قابل اعتماد بودن مسموعات به صورت قطعی ثابت شود، بلکه این امر بستگی به اوضاع و احوال حاکم بر هر پرونده دارد (Tochilovsky, 2008, p. 410).

دیوان کیفری بین المللی نیز در پرونده ای اعلام کرده است که ممنوعیتی در پذیرش مسموعات در مقررات حاکم بر دیوان مشاهده نمی شود و به همین دلیل، این دسته از دلایل، قابل پذیرش به شمار می روند (Laucci, 2010, p.346). نکته حائز اهمیت این است که از مجموع مقررات و رویه دادگاه های کیفری بین المللی، این امر قابل استنتاج است که برای اثبات مسموعات، نیازی به وجود دلایل تقویت کننده دیگری نیست. به عبارت دیگر، اگر شعب دادگاه بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر پرونده تشخیص دهند که مسموعات به تنهایی توانسته اند، مجرمیت متهمی را ثابت نمایند، حتی اگر دلایل دیگری وجود نداشته باشد، می توانند حکم به محکومیت متهم صادر نمایند. بدیهی است، فردی که در دادگاه حاضر گردیده است باید واجد شرایطی مانند عدم تعارض منفعت با یکی از طرفین دادرسی یا عدم سابقه شهادت کذب باشد که برای شاهد اصلی نیز ضرورت دارد، اما قابل اعتماد بودن اظهارات، شرط دیگری است که احتمال دستیابی به آن به مراتب کمتر از زمانی خواهد بود که شاهد اصلی در دادگاه حاضر شده و مورد پرسش قرار می گیرد. به نظر می رسد، علت حاکمیت چنین شرایطی در دادگاه های کیفری بین المللی را می توان عدم توانایی در دسترسی به

شهودی که مستقیماً شاهد وقایع بوده و تلاش در جهت اثبات آن وقایع و زدودن محدودیت‌هایی است که ممکن است در انجام وظیفه اصلی دادگاه‌های مزبور یعنی تعقیب و محاکمه متهمین به جرایم خطیر بین‌المللی موانعی ایجاد کنند.

۶. حریم خصوصی

حریم خصوصی که در صفحات ۵۹۸ تا ۶۲۲ از کتاب مورد نقد به آن اشاره شده، مفهومی است رایج، اما تقریباً ناشناخته به این معنا که تعریف دقیق و جامعی از آن ارائه نشده است. حق بر حریم خصوصی در زمره مهمترین حقوقی به شمار میرود که ارتباط مستقیمی با کرامت انسان دارد، اما دشواری تعریف حریم خصوصی باعث شده است که برخی از حقوقدانان هویت مستقلی برای حریم خصوصی قائل نشده و بر این اعتقاد باشند که هر نفع حاصل از حریم خصوصی را میتوان در قالب نفعهای دیگر مانند حق مالکیت و حق بر امنیت جسمی مورد حمایت قرار داد. هرچند برخی دیگر، حریم خصوصی را مفهوم باارزشی دانسته که باعث میشود انسان بتواند دسترسی دیگران را به خود کنترل نماید (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۶). رعایت حریم خصوصی در همه کشورها همیشه به یک شکل نبوده و بسته به نظام سیاسی و اعتقادات مذهبی مردم متفاوت است و شاید بتوان قائل به این نکته شد که این حریم چه در ایران و چه در سایر کشورها جنبه عرفی داشته و افراد در مناسبات میان خود، احترام به آن را ضروری میدانند. به این ترتیب، هتک حریم خصوصی را میتوان از جمله رفتارهایی دانست که مردم یک جامعه از روی فطرت آن را ناپسند می‌شمارند (فروغی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹). در تعریف نسبتاً مضیقی از حریم خصوصی این گونه آمده است که بر مبنای این حق، نوشته‌ها، آثار معنوی و افکار و احساسات شخص مورد محافظت قرار گرفته و افراد بشر واجد چهارچوب بدون دخالتی می‌شوند به گونه‌ای که اظهارات و اعمالشان، مصون از تعرض قرار گرفته و از طریق قانون حمایت می‌شود (موسی زاده و مصطفی زاده، ۱۳۹۱، ص ۵۳). در هر حال هرگونه معنایی برای حریم خصوصی در نظر گرفته شود، حمایت از آن واجد منافعمانند تحقق ارتباطات مفید میان افراد جامعه، توسعه کمال شخصیت و کنترل شیوه زندگی افراد است (موسی زاده و مصطفی زاده، ۱۳۹۱، ص ۴۵). از دیدگاه اسلام نیز خلوت و حریم خصوصی افراد مورد تأکید قرار گرفته است. در قرآن کریم به عدم تجسس در امور دیگران امر شده و مومنان از این کار برحذر داشته شده‌اند. در آیه ۱۲ از سوره مبارکه حجرات، خداوند فرموده

است که در کار مردم تفحص نکنید. در تفسیر این آیه آمده است، خداوند راضی به بررسی اموری که مردم خواهان پنهان ماندن آن هستند نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۳۵۲).

در ماده ۸ از کنوانسیون اروپایی، بدون این که تعریفی از این واژه به عمل آید، مصادیق این حریم تحت عناوین زندگی خصوصی، خانوادگی، منزل و مکاتبات معرفی شده‌اند. در آراء دیوان اروپایی نیز تعریفی از این عبارت ملاحظه نمی‌شود. به نظر می‌رسد، علت این امر را بتوان در این نکته جستجو کرد که امکان تفسیر موسع از این مفهوم با توجه به پرونده‌های متعددی که نزد دیوان مطرح می‌شود، برای این نهاد محفوظ باقی بماند. مطابق ماده ۸، مراجع عمومی نباید نسبت به مصادیق حریم خصوصی که به آنها اشاره گردید، مداخله‌ای از خود نشان دهند، مگر زمانی که مطابق قانون در جهت امنیت ملی، رفاه کشور، پیشگیری از جرم، حمایت از سلامت و اخلاق عمومی یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران، در یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی شود. از جمله عباراتی که در ماده ۸ به کار رفته و توضیحی از آن در متن ترجمه ارائه نگردیده، جامعه دموکراتیک است. عبارت مزبور در برخی از آراء دیوان اروپایی نیز مطرح شده است. به عنوان مثال، علت اصلی تدوین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از نظر دیوان، توسعه و گسترش آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک معرفی شده است (Beloff, 1999, p. 39). دیوان اروپایی حقوق بشر در یکی از تصمیمات متخذ اعلام کرده، بردباری و بلند نظری از ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک محسوب می‌شود (Henrard, 2000, p. 133) با توجه به این که جامعه دموکراتیک غالباً مترادف با حاکمیت قانون و معارض با جامعه اقتدارگرا مطرح می‌شود و این که دیباچه کنوانسیون اروپایی به صراحت از اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مبنای تصویب کنوانسیون یاد کرده است، می‌توان این دو نکته را استنباط کرد که تلاش دیوان اروپایی بر این قرار گرفته که تا حد امکان از مداخله خودسرانه در زندگی خصوصی افراد کاسته شود و این که با عدم تعریف مشخصی از جامعه دموکراتیک، قدرت تصمیم‌گیری خود را در رسیدگی به پرونده‌های مختلف، محدود ننماید.

منزل از جمله مصادیق حریم خصوصی محسوب می‌شود. به این معنا که تا زمانی که معیارهای مندرج در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محقق نگردیده است، مقام قضایی حق دستور تفتیش آن را نخواهد داشت. این در حالی است که این مفهوم، آراء زیادی از دیوان را به خود اختصاص داده و مترجم محترم می‌توانستند به بخش دیگری

از آراء این دیوان در زمینه گستره مفهوم منزل اشاره نمایند. در یک تعبیر کلی، هر مکانی که شخص در آن جا سکونت کرده و بدون مزاحمت به زندگی خود ادامه می‌دهد را می‌توان منزل نامید، هر چند دیوان اروپایی اعلام کرده، مکانی که به مدت طولانی خالی از سکنه بوده نیز منزل محسوب می‌شود، مشروط به این که قصد بازگشت به آن جا وجود داشته باشد و از مواردی که می‌توان پی به این امر برد، وجود وسایل ضروری زندگی در آن مکان است (Mcfarlane and et al, 2012, p. 101). به این ترتیب، دیوان اروپایی قصد بازگشت به منزل را که یک ضابطه ذهنی تلقی می‌شود با توجه به نشانه اخیرالذکر که ضابطه عینی تلقی می‌گردد، به عنوان عامل مهمی در تشخیص منزل مطرح کرده است. بدیهی است زمانی که سخن از استمرار به میان می‌آید به آن معنا نیست که یک فرد، هر لحظه در آن مکان حضور داشته باشد، زیرا در نظر گرفتن یک مکان در یک منطقه تفریحی برای سپری کردن ایام تعطیل و پذیرایی از بستگان را نیز می‌توان مشمول این عنوان تلقی نمود (Harris and et al, 2014, p. 529). با توجه به آن چه که مطرح گردید، اگر مکانی برای مدت طولانی، خالی از سکنه باقی مانده به گونه ای که رو به تخریب رود، دیگر نمی‌توان وجهه ای به عنوان منزل برای آن قائل شد، زیرا معیار مستمر در آن قابل مشاهده نیست. هر چند، بر این اعتقاد نیز نمی‌توان بود که این مورد، مشمول عبارت کلی زندگی خصوصی مندرج در ماده ۸ قرار نگرفته و ورود به آن توسط مأموران دولتی آزادانه و بدون محدودیت خواهد بود. همچنین بنا به نظر دیوان اروپایی، منزل شامل اتاق های واقع در یک هتل نیز می‌شود، مشروط به این که امکان سکونت افراد بی خانمان در آن جا فراهم شده باشد (Harris and et al, 2014, p. 529). به همین دلیل، سکونت چند روزه مسافران در یک هتل، سکونت در منزل محسوب نمی‌شود، اما مجدداً این مورد را می‌توان مشمول عنوان زندگی خصوصی قرار داد.

شرایط مداخله در حریم منزل و سایر مصادیق ماده ۸ از دیگر موضوعات مهمی است که دیوان اروپایی، آن را مورد توجه قرار داده و در صفحات ۶۱۲ تا ۶۱۶ از کتاب مورد نقد به خوبی تشریح شده اند، اما همچنان جزئیات راجع به آن مورد بررسی بیشتر مترجم محترم قرار نگرفته است. همان گونه که سابقاً اشاره گردید، مداخله مأموران دولتی باید مطابق قانون، ضروری و در جهت حمایت از امنیت افراد و پیشگیری از جرم باشد. قانونی بودن مداخله به این دلیل پیش بینی شده که افراد یک جامعه بدانند محدود شدن آزادی ها در چه مواردی موجه است و رفتار خلاف قانون چه عواقبی در

پی دارد و تنها در این صورت است که می تواند رفتار خود را منطبق با قانون نمایند. همچنین این امر، مانع از انجام اقدامات خودسرانه مأموران دولتی می شود. به همین دلیل است که دیوان اروپایی، پیش بینی مقررات محدود کننده حقوق افراد در دستورالعمل های اداری را که نمی توان عنوان قانون بر آن نهاد، نقض کنوانسیون اعلام کرده است (Clayton, 2016, p.172). از نظر دیوان، منظور از واژه ضروری نیز آن است که مداخله قوای عمومی، مطابق با یک احتیاج فوری اجتماعی و به ویژه معقول و متناسب با هدف مورد تعقیب برای مقام قضایی باشد (Karanja, 2008, p. 214). بدیهی است، اتخاذ تصمیم نسبت به آن چه که تناسب نامیده می شود با توجه به هدف مورد نظر مقام قضایی، فرآیند پیچیده ای است و در این زمینه عوامل متعددی را باید در نظر گرفت. به عنوان مثال شدت مداخله، منافی که باید در برابر مداخله مورد حمایت قرار گیرند و نیازهایی که یک جامعه دموکراتیک باید به آن پاسخ دهد از جمله این عوامل به شمار می روند. به عبارت دیگر، هر چه اثرات مداخله شدیدتر باشد، دلایل توجیه کننده آن نیز باید قوی تر باشد. تفاوتی نیز میان محل مورد تفتیش، خواه منزل باشد یا مکان دیگری که ذیل عنوان زندگی خصوصی مندرج در ماده ۸ قرار می گیرد، وجود ندارد. در هر حال، قرار صادره باید حاوی جزئیات دقیق برای جلوگیری از سوء استفاده مأموران دولتی باشد. به همین دلیل، دیوان اعلام کرده است در صورت صدور قرار تفتیش با عبارات کلی، نقض ماده ۸ کنوانسیون محقق شده است (De frias, 2012, p. 129). بدیهی است، اگر بنا باشد بازپرس در قرار صادره، مکان و یا زمان دقیق آن را مشخص نماید، احتمال سوء استفاده ضابطان دادگستری از چنین قراری افزایش می یابد. در این راستا و از دیدگاه تطبیقی، در مواد ۵۵، ۵۸، ۱۳۷ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، سخن از تفتیش منزل، اماکن بسته و تعطیل به میان آمده است. در ارتباط با منزل، مصادیق ذکر شده در سطور پیشین عینا نسبت به حقوق ایران نیز قابل اعمال بوده و مقام قضایی باید با آگاهی نسبت به آن، اقدام به صدور دستور تفتیش نماید، زیرا در بند ۱ از ماده ۲ لایحه حمایت از حریم خصوصی که همچنان تکلیف آن نامعلوم است در تعریفی از حریم خصوصی که شامل منزل نیز شده اینگونه مقرر گردیده که: «حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفا یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون انتظار دارد، دیگران بدون رضایت وی وارد آن نشوند یا بر آن نظارت نکنند یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته باشند یا آن قلمرو را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیای همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل،

محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب میشوند». هرچند ارائه تعریفی برای حریم خصوصی مفید به نظر می‌رسد، اما بهتر است در صورت بررسی لایحه در مجلس، مانند اسناد بین‌المللی به ذکر عبارات کلی حریم خصوصی، منزل و حرمت افراد اکتفا شده تا امکان توسعه مصادیق آن در آرای قضایی وجود داشته باشد. در همین راستا در بند ۳ از ماده ۲ لایحه مزبور و در تعریفی از منزل آمده است: «انواع خانه‌ها، چادرهای مسکونی، داخل وسایل نقلیه مسقف، بخش‌های مسکونی کشتی‌ها، اتاق‌های استراحت هتل‌ها، مهمانسراها، خوابگاه‌های دانشجویی، بیمارستان‌ها و دیگر تأسیسات مشابه و یا اماکنی که عرفاً به آن منزل اطلاق می‌شود، داخل در این تعریف می‌باشند.» به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که قانونگذار با به کار بردن واژه عرف، قصد نموده هر آنچه را که امکان داخل شدن آن در مفهوم منزل وجود دارد، مد نظر قرار دهد. در واقع، منظور از منزل هر گونه مکانی است که شخص حق دارد در آنجا بدون مزاحمت به زندگی خود ادامه دهد و همان گونه که اکثر حقوق دانان معتقدند، دائم یا موقت بودن سکونت، بزرگ یا کوچک بودن و ثابت یا متحرک بودن منزل، مؤثر در مقام نیست. به همین دلیل، مقام قضایی باید با توجه به مفاهیم اخیرالذکر از منزل و به ویژه مفهوم عرفی آن اقدام به صدور دستور تفتیش منزل نماید.

قانون آیین دادرسی کیفری ایران، امکان تفتیش را به دو صورت صدور و عدم صدور قرار پیشبینی کرده است. در مورد جرائم مشهود که در ماده ۴۵ این قانون به آن اشاره شده، نیروی پلیس می‌تواند بدون صدور قرار و صرفاً به درخواست صاحب مکان از جمله منزل وارد آن شود. در غیر این صورت، به مجازات مندرج در ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی محکوم میشوند. در سایر موارد، ورود به منزل، اماکن بسته و تعطیل در صورت وجود ظن قوی توسط مقام قضایی امکان‌پذیر است که در مواد ۵۵، ۵۶، ۱۳۷ و ۱۴۱ قانون مزبور مطرح شده است. در متن قرار نیز موضوع تفتیش، زمان، دفعات ورود، اماکن و نشانی آنها باید به صراحت مشخص شود. به این ترتیب، امکان صدور قرارهای کلی وجود ندارد. عبارت ظن قوی نیز هرچند جنبه شخصی داشته و باعث تفاوت در اتخاذ تصمیم در پرونده‌های متعدد توسط مقام قضایی می‌گردد و محدوده روانشناختی ظن، به تجارب و قدرت استنباط علمی مقام قضایی بستگی دارد، معنایی جز وجود دلایل کافی و مرتبط با موضوع که در نظریات دیوان اروپایی به آن اشاره گردید، نمیتواند داشته باشد. سؤالی که در این راستا مطرح می‌گردد آن است که اگر بازپرس مبادرت به صدور قرارهای کلی بدون درج جزئیات نماید، آیا ضمانت اجرایی

برای آن در قانون در نظر گرفته شده است؟ هرچند در خصوص موضوع سؤال به صورت دقیق در قانون موردی پیشبینی نشده، اما ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایران عدم رعایت حقوق افراد توسط مقام قضایی را مشمول مجازات ماده ۵۷۰ قانون مجازات قرار داده است که مورد اخیرالذکر نیز میتواند مشمول ضمانت اجرای ماده ۷ قرار گیرد. پس از صدور قرار توسط مقام قضایی، نوبت به وظایف نیروی پلیس میرسد که مقررات تفتیش اماکن را مورد رعایت قرار دهند که از جمله شامل نشان دادن اوراق هویت و قید مراتب تفتیش در صورت جلسه و عدم بازرسی اشیا و اماکن غیر مرتبط با موضوع در مواد ۵۶ و ۵۸ قانون است، اما ماده ۶۳ از همین قانون که در مقام تعیین ضمانت اجرا برای تخلفات نیروی پلیس است، مواد اخیرالذکر را بدون ضمانت اجرا رها کرده است، مگر آنکه در راستای حمایت از حقوق افراد بتوان قائل به این نظریه شد که این امر به آن معنا نیست که نتوان به ماده ۷ این قانون و النهایه اعمال ماده ۵۷۰ قانون مجازات استناد نمود. در سطور پیشین سخن از اماکن بسته و تعطیل به میان آمد. عبارت اماکن بسته در مقابل اماکن عمومی قرار میگیرد. در نتیجه، هر مکانی که منزل محسوب نشده، اما با اجازه مالک یا متصرف باید وارد آن شد، مانند دارالوکاله، مطب پزشک و یا دفتر کار شرکتهای تجاری مشمول این عنوان قرار میگیرد. به این ترتیب، همانگونه که در کنوانسیون اروپایی، عبارت زندگی خصوصی مواردی را که خارج از مفهوم منزل هستند دربر میگیرد، عبارت اماکن بسته در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز دارای چنین کاربردی است و به همین دلیل، ورود و تفتیش آن اماکن باید طبق مقررات صورت پذیرد.

در ارتباط با مفهوم اماکن تعطیل باید این نکته را مطرح نمود که عبارت مزبور اطلاق داشته و شامل اماکن عمومی در ساعات غیر کاری و برخی ایام تعطیل سال، مانند نمایشگاه، موزه، کتابخانه و نیز اماکن بسته در ساعات غیر اداری میشود. به همین جهت، تفتیش این اماکن نیازمند مجوز قضایی است. با توجه به آنچه که مطرح شد، رستوران و قهوهخانه در ساعات کاری و قسمتهای اداری هتل و مهمانخانه از شمول مواد اخیرالذکر قانون ایران خارج میشوند. بنابراین تفتیش این اماکن برخلاف آنچه که در نظریه دیوان اروپایی ذیل عنوان زندگی خصوصی قرار گرفته بود در قانون ایران نیازمند دستور مقام قضایی نبوده و ضمانت اجرایی در قبال عدم رعایت مقررات تفتیش نسبت به این اماکن پیشبینی نشده است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که امام خمینی (ره) در بیست و چهارم آذر ماه ۱۳۶۱ در فرمان ۸ ماده ای خطاب به قوه قضائیه و ارگان های اجرایی کشور که به عنوان منشور کرامت انسان از آن یاد شده است، نکاتی را در زمینه حقوق شهروندی افراد متذکر شده اند. در ماده ۶ از این فرمان مقرر شده است: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا ... به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می باشد». دستور تفتیش و شنود تلفنی زمانی جرم تلقی شده و مرتکب آن تحت پیگرد قرار می گیرد که مقام قضایی شرایط مندرج در قانون را در این زمینه رعایت نکرده باشد و همان گونه که سابقا اشاره گردید، حریم خصوصی تا زمانی محترم است که رفتار افراد در این حوزه، مخالف مقررات جاری یک کشور نباشد.

در زمینه عدم رعایت حریم خصوصی متهمین، پرونده هایی در دادگاه های کیفری بین المللی مطرح گردیده و هیچ یک مورد پذیرش قضات قرار نگرفته است. ماده ۹۵ از آیین دادرسی دادگاه های کیفری بین المللی برای یوگسلاوی و رواندا مقرر داشته است: «اگر دلایل ارائه شده با شیوه هایی تحصیل شده باشد که شک قابل ملاحظه ای نسبت به قابلیت اتکاء به آن بر جای گذاشته یا در صورتی که پذیرش آن با شأن دادرسی مغایرت داشته و لطمه شدیدی به آن وارد می سازد مورد قبول شعب قرار نخواهد گرفت». در این رابطه، شعبه بدوی دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی در پرونده بردانین این گونه اعلام کرد که شنود غیر قانونی مکالمات متهم، قبل و در هنگام جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق که طبق نظر متهم برخلاف قانون اساسی جمهوری بوسنی و هرزگوین بوده است، نمی تواند لطمه شدید به شأن دادرسی تلقی شود. همچنین عدم پذیرش این دسته از دلایل، مانع خطرناکی در جهت اجرای عدالت محسوب می شود، زیرا شعب دادگاه ملزم به تأمین منافع قربانیان و محاکمه مرتکبین برای جلوگیری از جنایات مشابه بعدی هستند. بنابراین در پرتو مسئولیتی که برعهده

این دادگاه در قبال جامعه جهانی نهاده شده و با در نظر گرفتن شدت جنایاتی که باید به آن رسیدگی نماید، رد دلایل ارائه شده صرفاً به جهت عدم رعایت مقررات شکلی امکان پذیر نیست (Jasinski, 2016, p. 209).

در بند ۷ از ماده ۶۹ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز مقررات مشابهی پیش بینی شده است. در بند مزبور آمده است: «دلایل تحصیل شده در نقض اساسنامه یا حقوق بشر شناخته شده بین المللی قابل پذیرش نخواهد بود مشروط به این که الف - نقض مزبور، شک قابل ملاحظه ای به قابلیت اتکاء بر دلیلی ایجاد نماید یا ب - پذیرش دلیل مغایر با شأن دادرسی بوده و لطمه شدیدی به آن وارد سازد». شعبه بدوی دیوان ضمن اشاره به ماده ۸ کنوانسیون اروپایی در خصوص یکی از متهمین اعلام کرده است، هر چند تفتیش اماکن متعلق به متهم، نقض حریم خصوصی را در پی داشته، اما این امر نتوانسته شک قابل ملاحظه ای نسبت به قابل اتکا بودن دلیل ایجاد نماید، زیرا اگر تفتیش در مطابقت کامل با موازین حقوق بشر نیز صورت می پذیرفت، در محتوای آن تغییری به وجود نمی آمد (Klamberg, 2013, p. 405). علت نقض حریم خصوصی متهم در این پرونده آن بوده است که قرار صادره توسط مقامات ملی، حاوی جزئیات دقیق تفتیش نبوده است. در واقع، نقض مقررات راجع به حریم خصوصی در قانون یک کشور، الزاما به معنای چشم پوشی از دلایل تحصیل شده به چنین شیوه ای توسط دادگاه های کیفری بین المللی نخواهد بود. به این ترتیب، به نظر می رسد، حمایت از قربانیان جنایات بین المللی در صدور چنین آرای بی تأثیر نبوده است.

۷. نتیجه گیری

هدف نویسندگان کتاب حقوق کیفری شورای اروپا، آن بوده است که دلائلمقتضی و معقولی را دال بر وجود و گسترش یک حقوق کیفری اروپایی که شامل کنوانسیون ها، پروتکل ها و دستورالعمل ها است، ارائه نموده و آن را به عنوان یک حقوق هماهنگ و یکپارچه معرفی نمایند. تحلیل کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر را می توان نماد مهم این تلاش برشمرد. سندی که مانند سایر اسناد بین المللی، مصادیق متعددی از حقوق بنیادین را پیش بینی کرده و تفسیر هر یک از آنها را بر عهده یک نهاد اجرایی یعنی دیوان اروپایی قرار داده است. این نهاد نیز در طول سالیان متمادی، مبادرت به تفسیر حقوق مندرج در کنوانسیون نموده و از این طریق باعث تغییراتی در قوانین داخلی کشورهای اروپایی شده، بدون این که تفاوتی بین کشورهای کامن لا با قاره ای

قائل شود. هر چند، عناوین برخی از مصادیق پیش بینی شده در اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌تواند مورد پذیرش اسلام قرار داشته باشد. به عبارت دیگر، این دسته از حقوق از جمله موضوعاتی به شمار نمی‌رود که اختلافات قومی و نژادی، تأثیری بر جهان شمول بودن آن داشته باشد، اما شرایط اجرای آن با توجه به وضعیت ایدئولوژی حاکم بر هر کشور متفاوت بوده و سازمان‌های جهانی نمی‌توانند با ارائه پروتکل‌های الحاقی به اسناد حقوق بشری، جامعه جهانی را ملزم به پذیرش آن نمایند. به عنوان مثال، حق حیات مورد تأیید اسلام قرار دارد، اما تجاوز به این حق، با مقابله به مثالی تحت عنوان قصاص مواجه شده و لغو این حکم که به جهت دفع فساد و حفظ نظم در جامعه تشریح شده است از طریق اسناد بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود.

بررسی رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی هم نشان می‌دهد که به رغم شباهت محتوای اساسنامه دادگاه‌های مزبور با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تفاسیر ارائه شده از طرف دادگاه‌های بین‌المللی متفاوت با آن چه که از طرف دیوان اروپایی مطرح گردیده، می‌باشد. حال سوالی که در این راستا مطرح می‌گردد این است که آیا تفسیر مواد مندرج در اسناد حقوق بشری، می‌تواند با توجه به شرایط و مقتضیات حاکم بر نهادهای مفسر مواد مزبور، متفاوت از یکدیگر صورت پذیرد؟ این سوال مهم می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های حقوق کیفری و حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شده و در چاپ‌های بعدی ترجمه کتاب حقوق کیفری شورای اروپا، ضمن طرح آراء جدید دیوان اروپایی توسط مترجم، به مقایسه آنها با آراء نهادهای دیگر از جمله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پرداخته شود.

کتاب‌نامه

- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۶.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۷) *تفسیرالمیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جلد‌های ۱ و ۱۸، چاپ سوم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- فروغی، فضل‌اله و دیگران، (۱۳۹۳)، «مبانی ممنوعیت نقض حریم خصوصی در حقوق ایران و آمریکا»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، شماره سوم.

نقد ترجمه کتاب حقوق کیفری شورای اروپا / ۳۳۵

کریس، ژان ماری، (۱۳۹۵)، *مروری بر تاریخ مجازات اعدام*، ترجمه رضا ناصحی، واشنگتن، بنیاد عبدالرحمن برومند.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، جلد ۱، چاپ سی و دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
موسی‌زاده، ابراهیم و فهیم مصطفی‌زاده (۱۳۹۱)، «نگاهی به مفهوم مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوقی عرفی»، *فصلنامه بررسی های حقوق عمومی*، شماره ۲.

Arai, yutaka (2001). *The margin of appreciation doctrine and the principle of proportionality in the jurisprudence of the ECHR*, Cambridge, intersentia.

Clayton, G (2016). *Text book on immigration and asylum law*, seventh edition, Oxford, Oxford university press.

Cryer, Robert (2005). *Prosecuting international crimes: selectivity and the international criminal law regime*, first published, Cambridge, Cambridge university press.

De frias, AS (2012). *Counter- terrorism and human rights in the case law of the European court of human rights*, Strasbourg, Council of Europe publishing.

Hansen, Thomas gammeltoft (2001). *Access to Asylum: international refugee law and the globalization of migration control*, first published, New York, Cambridge university press.

Harris, DJ; Oboyle, M; Bates, EP and Buckley EM (2014). *L aw of the European convention on human rights*, third edition, Oxford, Oxford university press.

Jasinski, wojciech (2016). "Admissibility of illegally obtained evidence in proceedings before international criminal courts" in Krzan, bartlomiej (ed.), *Prosecuting international crimes: A Multidisciplinary approach*, Leiden, brill-nijhoff, p.201-223.

Karanja, SK (2008). *Transparency and proportionality in the schengen information system and border control co-operation*, Leiden, Martinus nijhoff publishers.

Karen, reid (2011). *A practitioners guide to the European convention on human rights*, forth edition, London, sweet and Maxwell.

Klamberg, Mark (2013). *Evidence in international criminal trials: confronting legal gaps and the reconstructions of disputed events*, Leiden, Martinus nijhoff publishers.

Mcfarlane, B; Hopkins, N and Nield S (2012). *Land Law: Text cases and materials*, second edition, Oxford, Oxford university press.

Nolte, George (2013). "jurisprudence under special regimes relating to subsequent agreements and subsequent practice" in George Nolte (ed.), *treaties and subsequent practice*, Oxford, oxford university press, p. 210-306.

Schabas, william A (2008). *war crimes and human rights: essays on the death penalty, justice and accountability*, London, Cameron may ltd.

Scharf, Michael p (2006). "The legacy of the Milosevic trial" in Harrington, Joanna; Milde, Michael and Vernon, Richard(eds.), *Bringing power to justice? The prospects of the international criminal court*, Montreal, McGill-Queen's University Press, p. 25-46.